تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸
(صص ۳۵-۶۰)

گویش گیلکی لنگرودی

جهاندوست سبزعلیپور *

چکیده

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در عصر حاضر با چالش‌های بسیاری مواجه هستند و این امر موجب شده برخی از ویژگی‌های کهن خود را از دست بدهند. گیلکی از زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال‌غربی است که گویش‌های متنوّعی دارد. لنگرودی یکی از گویش‌های گیلکی است که در شهر لنگرود و توابع آن کاربرد دارد. این گویش که از گویش‌های شرقی گیلکی است، با گیلکی غربی و مرکزی تفاوت‌های بسیاری دارد. هدف این پژوهش بررسی جنبه‌های کلّی گویش لنگرودی است. مسائل کلّی آوایی (تعداد واکه‌ها، همخوان‌ها و هجا)، ساخت‌واژه (طرز ساخت اسم و فعل و ویژگی‌های هر کدام از ساخت‌های فعلی این گویش، برخی از ساخت‌های خاصّ همچون ماضی غیرمحقّق و ماضی محقّق‌الوقوع)، مسایل کلّی نحوی و واژگانی از بخش‌های این مقاله است. تأثیر زبان فارسی بر این گویش و نیز تأثیرپذیری از زبان عربی در بخش واژگان، از مسائلی هستند که در بخش واژگان و معناشناسی این گویش به‌آسانی قابل مشاهده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گویش‌شناسی، زبان گیلکی، گویش لنگرودی، گیلکی شرقی، ساخت آوایی، ماضی‌غیرمحقّق

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت sabzalipor@gmail.com

۱- مقدّمه

لنگرود یکی از شهرهای استان گیلان است که در جنب شهرهای لاهیجان، املش، سیاهکل و رودسر قرار دارد. این شهرستان دارای سه بخش به نام‌های اُطاقوَر (با دهستان‌های اطاقور و لات‌لیل)، کومله (با دهستان‌های دریاسر و مریدان) و مرکزی (با دهستان‌های چاف، دیوشل و گل‌سفید)؛ و چهار شهر به نام‌های لنگرود، شلمان، کومله و اطاقور است. اسم این شهر در برخی منابع **لنگابرود** هم آمده‌است (اصلاع عربانی ۱۳۸۷: ۱۷۹۳، ۱۸۰۱).

نام لنگرود، نخستین بار در بعضی تواریخ قرن ششم هجری ضمن توالی حوادث تاریخی ذکر شده‌است، ولی در منابع جغرافیایی سده‌های بعد، مانند *تقویم‌البلدان* ابوالفداء و *نزهة‌القلوب* حمدالله مستوفی اثری از این دیار در میان نیست. به‌نوشتهٔ *دایرةالمعارف سرزمین و مردم ایران*، «لنگرود در روزگاران پیشین دریا بوده و در زمان آخرین پادشاه هخامنشی، از جمله یک‌صد و بیست ولایتی [بوده] که خشک شده و لنگرود نامیده شده‌است»، اما چون منبعِ دایرةالمعارف مذکور مشخّص نیست، باید با استناد به رابینو *در ولایت دارالمرز ایران (گیلان)*، تاریخ لنگرود را از قرن ششم پیگیری کرد. آنچه رابینو با قید تاریخ ۵۱۳ ق و به‌عنوانِ نخستین برخورد با نام لنگرود در تواریخ یاد می‌کند، حادثهٔ تاریخی زندانی شدن فرامرزبن‌مردانشاه لنگرودی است که ظهیرالّدین مرعشی در *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* آورده‌است (همان:۱۸۰۱). این شهر امروز یکی از شهرهای مهمّ استان گیلان است. ماهیگیری، چای‌کاری، صنایع ابریشم، گلیم‌بافی، قلاب‌دوزی، حصیربافی و سفالگری از کارهای مردم لنگرود است.

غار باستانی لیارود، محوطهٔ باستانی خانه‌پشتان، مجموعهٔ آقاسیّدحسن، پل خشتی لنگرود، پل خشتی بلوردکان، عمارت سیگارودی، از بناهای تاریخی و گردشگری این شهرستان است. لنگرود دوازده اثر ثبت‌شدهٔ تاریخی دارد (برای آگاهی بیشتر نک. جهانی ۱۳۹۸: ۶۱۹- ۶۲۸).

زبان مردم لنگرود گیلکی است. گیلکی از زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال غربی در حوزهٔ جنوبِ غربی دریای کاسپین است که با زبان‌های مازندرانی، سمنانی، تالشی و تاتی هماندی‌هایی دارد. در یك نگاه کلّی، گیلکی به چهار شاخهٔ غربی (گیلکی رایج در شهرهایی همچون فومن، صومعه‌سرا، شفت)؛ شاخهٔ مرکزی (گیلکی رایج در رشت و شهرهایی مثل خمام، انزلی، سنگر و کوچصفهان)؛ گیلکی شرقی

(گیلکی رایج در شهرهایی مانند لاهیجان، آستانهٔ اشرفیه، کیاشهر، سیاهکَل، لنگرود و رودسر) و نیز گالشی (گونهٔ رایج در مناطقی همچون بخش کوهستانی دیلمان، اشکَورات و اَملَش) تقسیم شده‌است. اخیراً دونالد استیلو[1] (2018: 659) گیلکی را در گروه زبان‌های حوزهٔ کاسپین قرار داده و برایش دسته‌بندی خاصّی ارائه کرده‌است. استیلو گیلکی را به سه قسمت کاسپین مرکزی (رامسری، تنکابنی و کلاردشتی)؛ گیلکی شرق (لاهیجانی، لنگرودی و ماچیانی) و گیلکی غربی (رشت، فومن و انزلی) تقسیم کرده‌است (ibid.).

هدف این پژوهش توصیف مختصری از گیلکی بر مبنای داده‌های گویش لنگرودی است. داده‌های این تحقیق اغلب به روش میدانی[2] گرد آمده و گاه نیز از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده‌است. برای انجام این پژوهش پیکره‌ای از جملات گیلکی لنگرودی در دسترس نگارنده بوده که گنجینه‌ای از امثال و حکم لنگرودی است و بیش از سه‌هزار جمله دارد و در آیندهٔ نزدیک با کمک یکی از گویشوران این گویش به چاپ خواهد رسید. در این پژوهش تلاش می‌شود به برخی از ویژگی‌های خاصّ این گویش اشاره شود که در منابع دیگر کمتر دربارهٔ آنها سخن به میان آمده‌است.

۲- پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ زبان گیلکی به‌ویژه زبان گیلکی رشت و نواحی مرکزی، پژوهش‌هایی صورت گرفته، امّا در مورد گویش لنگرودی تحقیق کمتری انجام شده‌است. آنچه در زیر می‌آید شماری از پژوهش‌ها دربارهٔ گویش لنگرودی است.

واحدی لنگرودی (۱۳۸۲) در مقالهٔ «ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویشی گیلکی لنگرود»[3] ترتیب اصلی کلمات گیلکی لنگرود را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌است که ترتیب اصلی کلمات در این گویش sov است. این مطالعه نشان می دهد که از مجموعهٔ

[1] Donald L. Stilo

[2] در همین جا از جناب آقای نادر زکی‌پور تقدیر و تشکّر می‌کنم که در جمع‌آوری داده‌های گویشی این تحقیق به بنده کمک فراوان کردند.

[3] مقالهٔ مزبور با همین عنوان و اندکی تغییرات در مجلهٔ *پژوهش‌های زبان‌های خارجی* (۱۳۸۱) نیز به چاپ رسیده‌است.

چهارده مورد جفت همبستگی معتبر و قابل بررسی در این گویش، در نُه مورد با ترتیب اصلی کلمات در این گویش، یعنی sov و در پنج مورد با ترتیب svo همبستگی وجود دارد.

رستمی سماک و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «ساخت غیرشخصی در گیلکی شهرستان لنگرود» به این نتیجه رسیده‌اند که ساخت های غیرشخصی قالبی، دارای گزارهٔ مرکب‌اند و فعل آنها از نوع نامفعولی است. عنصر غیرفعلی به‌عنوانِ هستهٔ گزاره، نقش معنایی تجربه‌گر به گروه اسمی ابتدای جمله اعطا می‌کند. این گروه اسمی در حقیقت متمّم حرف اضافهٔ پسایندِ **را** است و با آن، یک گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می‌دهد و در زیرساخت نحوی، در جایگاه شاخص گروه اسنادی (محمول غیرفعلی) ادغام می‌شود.

پنام (۱۳۹۸) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدِ «بررسی تغییرات واژگانی در جامعهٔ زبانی شهر لنگرود، بر اساس متغیّرهای اجتماعی سن، جنسیت، و تحصیلات» نشان داده که متغیّر تحصیلات و جنسیت رابطهٔ معناداری با متغیّر واژگان دارند و تأثیر آنها مستقیم است، یعنی هرچه تحصیلات بالاتر باشد، میزان کاربرد واژگان گویش گیلکی بیشتر است و مردان بیشتر از زنان سعی در استفاده از زبان مادری خود دارند. افراد با سنین بالاتر نیز تمایل بیشتری به استفاده از زبان مادری خود دارند و سعی می‌کنند واژگان زبان اصلی خود را حفظ کنند.

امانی (۱۳۹۹) در *گنجینهٔ گویش‌های ایرانی: استان گیلان (۱)* هفت گویش از دامنهٔ البرز، تعدادی از لغات و جملاتِ هفت گونه از گویش‌های گیلکی شرق گیلان را بررسی کرده‌است که لنگرودی یکی از این موارد است.

۳- تحلیل داده‌ها

در زیر تلاش می‌شود گویش لنگرودی به‌طور کلّی توصیف شود. آنچه بیش از همه در این پژوش مهم است، معرّفی شاخص‌هایی از زبان گیلکی بر مبنای گونهٔ زبانی لنگرودی است. در زیر تعدادی از ویژگی‌های آوایی، ساخت‌واژی، نحوی و واژگانی این گویش به‌ترتیب ذکر خواهد شد.

۳-۱- ویژگی‌های آوایی گیلکی لنگرودی

در این گویش ۲۳ واج همخوان وجود دارد که به‌نوعی همان واج‌های همخوان زبان فارسی هستند، البته در کیفیّت، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. در لنگرودی برخلاف گونه‌های زبانی رایج در اطراف آن، بعضی از همخوان‌ها مانند واج /b/ و /h/، در جایگاه نخستین ظاهر نمی‌شوند (نک . امانی ۱۳۹۹: ۵۷). همخوان /h/ در تعدادی از کلمات در وسط تلفّظ نمی‌شود. مانند: *matâb* «مهتاب»، این در حالی است که در گونه‌های املشی و آستانه‌ای این واژه به صورت *mahtow* تلفّظ می‌شود و واج مورد نظر در آن به تلفّظ درمی‌آید. گاهی نیز در لنگرودی در آغاز تعدادی از واژه‌ها، برخلاف سایر گونه‌ها، واج /h/ در جایگاه نخست تلفّظ می‌شود، مانند: *hun* (ضمیر شخصی، سوم‌شخص مفرد: «او»)؛ در گونه‌های کناری همچون لاهیجانی این واژه *un* تلفّظ می‌شود.

همزه در این گویش همانند سایر گویش‌های گیلکی کمتر به کار می‌رود. در جایگاه میانی کلماتی همچون *qelâ* «قلعه» و *afi* «افعی» این واج تلفّظ نمی‌شود.

واج‌های واکه‌ای یا صامت‌های گویش لنگرودی با فارسی تفاوت‌های بسیاری دارند. در این گویش‌ها، تعداد نُه واکه در پیکرهٔ مورد استفاده در این پژوهش یافت شد که به شرح زیر است:

واکه‌های گویش گیلکی لنگرودی: /a/, /e/, /o/,/â, /u/, /ü/,/i/, /ō/, /ə/

واکهٔ /ə/ هم یک واکهٔ بسیار رایج است. برای اثبات واج واکه‌ای /ü/ می‌توان جفت کمینه‌های زیر را بیان کرد:

büi «بو، شمّ» *bu* (فعل سوم‌شخص مفرد از مصدر «بودن»)

tül «گل‌آلود، کثیف، صفت آب» *tul* «طول، درازا»

«آب را گِل‌آلود کرده‌ای، می‌خواهی ماهی بگیری»؟ *âvə tül âgudi, xâyi mâhi bagiri?*

«آب از سرچشمه گل‌آلود است». *âb az sarĉašmə tülə.*

برای اثبات واج واکه‌ای /ō/ می‌توان این جفت کمینه را بیان کرد: *dōnə* «دانه»/*donə* «می‌داند» (فعل سوم‌شخص مفرد).

âdam xâ xu falə pâya bəzana xu dōna fiĉinə.
«آدم باید شلتوک (حاصل) خود را چوب بزند و سرانجام دانهٔ خودش را برچیند» (آدم باید سرش به کار خودش باشد؛ بهتر این است که در کار دیگران دخالت نکند و دنبال کشته و محصول خود باشد).

امانی (۵۸: ۱۳۹۹) در بحث آواهای گیلکی شرق گیلان نوشته‌است: «وضعیت واکه‌ها در گیلکی بسیار متفاوت است و گیلکی زبانی است با گوناگونی واکه‌ها. افزون بر واکه‌های رایج در فارسی، واج‌گونه‌های واکه‌ای بسیاری در گیلکی کاربرد دارد ... در مجموع نوزده واج واکه‌ای در گیلکی کاربرد دارد که دوازده مورد آن واج‌گونهٔ واکه‌ای است. در جدول، نشانه‌های آوایی همهٔ این موارد با ذکر مثال توصیف شده‌است». ایشان در جدول آوایی فقط واکه‌های: /a/, /â/, /i/, /u/, /o/, /e/ (یا به تعبیری دیگر همان شش واکهٔ رایج در زبان فارسی) را واکهٔ اصلی گیلکی دانسته و بقیه را واکه‌گونه محسوب کرده‌است. اما با دقّت در زبان گیلکی و پیکره‌ای که برای این پژوهش در دست بود، مشخّص شد که در زبان گیلکی افزون بر واکه‌های رایج در زبان فارسی واکه‌های دیگری نیز وجود دارند که خیلی هم پرکاربردند و نه واکه‌گونه بلکه خود یک واج واکه‌ای مستقل محسوب می‌شوند.

در گویش گیلکی لنگرود، تعدادی واکهٔ مرکب هم به کار می‌رود. اغلب این واکه‌ها از ترکیب *y-* به دست آمده‌اند، مانند: *biday* «دیدی»، *asbay* «اسب (معرفه)»، *rikay* «بچّه (معرفه)». در مَثَل‌های زیر این کلمات آمده‌اند:

«اگر آدم را دیدی، سلام مرا به او برسان». *âdamə biday, mi salâmə barâsân.*

asbay nibeyne bâra. «اسب کوچک بار را نمی‌برد».

i zak ame bâzâr šu rikay nəbuna. «این بچّه برای ما بازارروندە نمی‌شود».

واکهٔ مرکب /ey/ نیز یکی از واکه‌های مرکب گیلکی گویش لنگرودی است، مانند: *sakey* «سگ (معرفه)»، *varey* «ور، کنار»، *folon kasey* «فلانی». در مَثَل‌های زیر این کلمات آمده‌اند:

pəla badam sakaye sakey bayte lagaye. «پلو به سگ دادم و سگ پایم را گاز گرفت».

bušo dikon varey buma mi künə varey. «رفت بازار، آمد کنار دست من».

folon kasey bəštowrəsə āstona anjil fərāvonə, zəbil u čun pāyə vite bušu bāriyā.
«فلانی شنیده آستانه انجیر فراوان است، زنبیل برداشته که برود و بیاورد».

واکهٔ مرکّب/ow/ یکی دیگر از واکه‌ها مرکّب گیلکی لنگرودی است، مانند: *low* «پارس سگ»، *gow* «گاو».

از نظر دسته‌بندی، گیلکی یکی از زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال‌غربی است. با تمام تحوّلاتی که این گویش داشته، هنوز هم تعدادی از ویژگی‌های آوایی این شاخه را حفظ کرده‌است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- حفظ *-v-** آغازی ایرانی باستان مانند: *varf* «برف»، *vâreš* «بارش»، *vini* «بینی» (در ترکیب *vinizik* «آبِ بینی»).
۲- تحوّل *-xt-** ایرانی باستان به *-t-* مانند: *dut-* («دوخت»، مادهٔ ماضی دوختن) که از *-dauxta-** مشتق شده‌است.
۳- تحوّل *-dz-** ایرانی باستان (*-z-* اوستایی، *-d-* فارسی باستان، از *-k̄(h)-** هندواورپایی) به *-z-*، مانند: *zomə* «داماد».

۴- تحوّل -*ts*-* ایرانی باستان (-*sp*- اوستایی، -*s*- فارسی باستان، از -*k̄w*-* هندواروپایی) به -*sb*-، مانند: *subuj* («شپش» < – (*tsviš(ā)*).

ساختمان هجای گیلکی لنگرودی همانند زبان فارسی است و هجاهای cv/ cvc/ cvcc در آن کاربرد دارند. تکیه در این گویش عامل تمایز است و بعضی از ساخت‌های این گویش بدون تکیه، از هم تمایز داده نمی‌شوند. مانند افعال پیشوندی مضارع التزامی و مضارع اخباری که عامل تمایز آنها از یکدیگر تکیه است، مانند:

برمی‌دارم (مضارع اخباری)	*vi-gir-əm'.*
بردارم (مضارع التزامی)	*vi'-gir-əm.*

در اغلب مقوله‌های دستوری تکیه در آخر ظاهر می‌شود، در فعل‌های پیشوندی تکیه روی پیشوند است. در مواردی مانند مثال بالا، تکیهٔ فعل به آخر می‌رود تا تمایز را حفظ کند. تفاوت تعدادی از خوشه‌های آوایی دو گویش گیلکی مرکزی و گیلکی لنگرودی در جدول زیر آمده‌است:

گیلکی مرکزی (رشت و نواحی آن)		گیلکی شرقی: لنگردی	
-xt-		*-t-*	
دوختن	*duxtən*	دوختن	*dut.ən*
سوختن	*suxt.ən*	سوختن	*sut.ən*
-ft-		*-t-*	
افتادن	*kaft.ən*	افتادن	*kat.ən*
خوابیدن	*xoft.an*	خوابیدن	*xot.an*

۳-۲- ساخت‌واژه

۳-۲-۱- اسم

اسم در این گویش شمار، حالت و تعریف را نشان می‌دهد. اسم مفرد بی‌نشانه است، ولی اسم جمع نشانه‌اش *un-* است، مانند: *ruz-un* «روزها»، *šab-un* «شب‌ها».

ruz-un šuna tâ kâ:kašon, šab-un hane fak âmujon.
«روزها تا کهکشان می‌روند، اما شب، به دنبال یافتن آشیانه هستند».

علامت جمع انسانی *-šun* در این گویش برای اشاره به افراد و انسان به کار می‌رود که قابل قیاس با «اینا» در زبان فارسی است.

hale abâsə-šune xōne danga sar isa.
«فعلاً در خانهٔ عباس‌اینا، روی دنگ برنج‌کوبی است».

اسم‌های خانوادگی نظیر *za* «زاده، پسر»، *zan* «زن، همسر»، *mərd* «مرد، همسر» چند شکل دارند که طبق نقش نحوی خود، در جمله ظاهر می‌شوند (برای آگاهی بیشتر دراین‌باره، نک. سبزعلیپور ۱۳۹۸: ۵۷- ۷۸).

اسم در این گویش دو حالت کلّی فاعلی و غیرفاعلی دارد. حالت فاعلی بدون نشانه است و زمانی به کار می‌رود که اسم در نقش فاعلی/ نهادی باشد. *hasan vigit* «حسن گرفت»، *maryam ami xōna isa* «مریم خانهٔ ما است». در حالت‌های مفعول صریحی، اضافی، مفعول بایی، مغعول برایی، مفعول ازی و مفعول دری، اسم حالت غیرفاعلی دارد. اسم در حالت غیرفاعلی اگر در نقش مفعول صریحی (با مفعول ناشناس)، مفعول به‌ای و اضافی باشد، بدون نشانه است. اسم‌هایی که در نقش مفعول صریحی معرفه باشند، علامت *-o*، *-re* می‌گیرند؛ اسم‌هایی که در نقش برایی باشند، نقش‌نمایِ *be*؛ اسم‌هایی که در نقش مفعول ازی باشند، *ji*؛ و اسم‌هایی که در نقش مفعول دری باشند، *miyen*؛ و بالاخره اسم‌هایی در نقش اضافی باشند، *ə-* به آخر آنها اضافه می‌شود.

مفعول صریحی (نکره)	*i ta **asb** haʔitəm.*	«یک اسب خریدم».
مفعول صریحی (معرفه)	*šime **asbə** bidem.*	«اسب شما را دیدم».
مفعول برایی	*hasanə be sivâ dukudəm.*	«برای حسن جداگانه ریختم».
مفعول به‌ای	***pič**a bəʀutan ti gü darmunə, har jā rinə hurə dafn ākunə.*	«به گربه گفتند مدفوع تو درمان است، هر جا که می‌رینند، همان جا دفنش می‌کند».
مفعول بایی	***puĉe āquzə** bāzi darim.*	«با گردوی پوک و خراب داریم بازی می‌کنیم».
مفعول ازی	***âtašə ji** xâkastar bə amal hane.*	«از آتش خاکستر به عمل می‌آید».
مفعول دری	*pira talāy, **xābə miyen** inə karkə mutə.*	«خروس پیر کون مرغ را در خواب می‌بیند».
اضافی	*pāye buxurdə **baqale pučə** sar.*	«چوب خورد بر سر باقلاپز».
ندایی	***mârey** kuyi isayi?*	«مادر کجایی»؟

معرفه بودن اسم در این گویش به چند روش مشخّص می‌شود. روش نخست استفاده از وند *-ay, -ey* است، مانند: *rikay* «پسره»؛ روش دوم استفاده از ضمایر اشاره و نیز بافت کلام است. اسم نکره نیز با علامت *i/ i tâ* قابل تشخیص است.

xudâ <u>ye ta</u> dolati hadene <u>ye ta</u> nigbati.
«خدا به یک نفر دولت می‌دهد و به یک نفر فقر و محنت».

امانی (۱۳۹۹: ۷۹) در بحث شناختگی (معرفه و نکره بودن) معتقد است که در گیلکی /k/ همخوانی میانجی است. این در حالی است که در کلماتی مانند *zanak* «زن» و *mardak* «مرد»، وند *-ak* نشان‌دهندهٔ معرفه‌بودن در تعدادی از اسم‌های خویشاوندی گیلکی، تاتی،

تالشی و دیگر گویش‌های ایرانی است. حالت‌های دیگر کلمهٔ زن و مرد عبارت‌اند از: *zanakə/zanak/zanay* ؛*mardakə/mardak/marday* (نک. سبزعلیپور ۱۳۹۸: ۷۲).

۳-۲-۲- صفت

صفت در این زبان بعد از اسم می‌آید، مانند:

posin libâs «لباس پوستین و چرم»

xane posin libas dakone amma nodune tabostun dokunen ya zomostun.
«می‌خواهد لباس پوستین بپوشد، نمی‌داند این لباس را در تابستان می‌پوشند یا زمستان».

نوعی صفات لیاقت، در این گویش با استفاده از مصدر صفت اصلی و ضمیر مبهم «کس» ساخته می‌شود. در این موارد صفت معنای فاعلی هم به خود می‌گیرد، مانند: *âb ardan kas* «آب آورنده». *kas* «کس» در این بافت به‌معنایِ کس یا شخص نیست، یعنی دچار دستوری‌شدگی شده‌است.

pasâr age bāzār-šun-kasə, pēre nagonə bāzārə kulākat kure nây.
«پسر اگر بازار رفتنی باشد، از پدرش نمی‌پرسد چوب مختصّ به حمایل زنبیل کجاست».

صفت مفعولی در این گویش از وند -*b*(*v*) به اضافهٔ مادهٔ ماضی فعل مربوط و نیز وند -*ə* ساخته می‌شود، مانند: *bədutə* «دوخته»، *bəgutə* «گفته».

صفت برتر در این گویش همانند فارسی از *tar*- به اضافهٔ صفت ساده ساخته می‌شود و صفت برترین در این گویش از صفت ساده به اضافهٔ تکواژ *tə/ tâ* «تا» به دست می‌آید. به مثال زیر (⟵ امانی ۱۳۹۹: ۹۵) توجّه کنید:

mi kuš-tə bərâr šahid bobu. «کوچکترین برادرم شهید شد».

البتّه ناگفته پیداست که در زبان فارسی هم به‌نوعی برای بیان صفت برترین گاه از صفت ساده استفاده می‌شود، مثلاً جملهٔ فوق به‌شکلِ «برادر کوچکم شهید شد» هم به کار می‌رود؛ امّا

تفاوت در این است که در زبان فارسی همه‌جا منظور از «برادر کوچک»، «کوچکترین برادر» نیست.

۳-۲-۳- ضمایر

ضمایر شخصی لنگرودی هم اغلب دو شکل فاعلی و غیرفاعلی دارند. روش به کار بردن ضمایر فاعلی و غیرفاعلی همانند اسم است؛ یعنی به‌عنوانِ‌مثال، همچنان که اسم با حالت غیرفاعلی در نقش مفعول برایی، نقش‌نمایِ *be* می‌گیرد، ضمیر نیز چنان است.

جدول ضمایر شخصی گیلکی لنگرودی						
ضمیر شخصی فاعلی	*ušan/ ušun*	*šomo*	*amu*	*u(n)*	*to*	*mo*
ضمیر شخصی غیرفاعلی	*ušunə*	*šime*	*ame*	*unə*	*ti*	*mi*
ضمیر ملکی	*ušunə-ši*	*šime-ši*	*ame-ši*	*unə-ši*	*ti-ši*	*mi-ši*

ضمیر اشاره در این گویش برای نزدیک، *i(n)* «این» و برای دور، *u(n)* «آن» است. شکل جمع این دو به‌ترتیب *išon* و *ušon* است. ضمیر اشارهٔ تأکیدی برای نزدیک *hin* و *hišon* «همین و همین‌ها» و برای دور هم *hun* و *hušon* «همان و همان‌ها» است.

۳-۲-۴- عدد

عدد در این گویش از نظر ساختمان و جایگاه بیشتر شبیه فارسی است و در برخی موارد ویژگی‌های کهن خود را حفظ کرده‌است. عدد اصلی، یا ساده یا ترکیبی است. در بین دو بخش عدد ترکیبی حرف عطف /o/, /u/, /ə/ ظاهر می‌شود، مانند: *si* «سی»، *bist-ə-yek* «بیست‌ویک». عدد ترتیبی با پسوند *-om/ -omi* ساخته می‌شود (امانی ۱۳۹۹: ۹۸). عدد کسری در این گویش با تکواژ *-i* در بین دو بخش عدد کسری ساخته می‌شود، مانند: *sad-i panj* «پنج صدم».

۳-۲-۵- حروف

حروف اضافه در این گویش اغلب پسین هستند و کارشان تکمیل کردن نقش اسم‌های دارای حالت غیرفاعلی در جمله است. اسم در حالت فاعلی اغلب حرف اضافه نمی‌گیرد. گاهی تحت‌تأثیر زبان فارسی حرف اضافهٔ پیشین نیز در این گویش دیده می‌شود، مانند:

az du sang xu arde xānə. از بین دو سنگ آرد خود را می‌خواهد.

۳-۲-۶- فعل

فعل در این گویش از دو مادهٔ مضارع و ماضی ساخته می‌شود. مادهٔ مضارع در گیلکی لنگرودی در اغلب موارد همان ریشه است. علامت خاصّ مادهٔ مضارع در این گوش همخوان[۱] *-n-* است (مانند: *čin* «چیدن»)، در مواقعی که مادهٔ ماضی ریشه است، مادهٔ مضارع چنین همخوانی می‌گیرد. از مادهٔ مضارع در ساخت مضارع اخباری، مضارع التزامی و وجه امری استفاده می‌شود.

مادهٔ ماضی در این گویش، با وندهای ماضی‌ساز *-t*، *-d* و *(ν)s(t)*[۲]- و (تکواژگونه‌های *-ss, -es*) همراه است. گاهی به مادهٔ ماضی علامت خاصّی اضافه نمی‌شود، مانند: *bə-za-m* «زدم». در ماده‌های باقاعده این وندها به همین صورت به کار می‌روند، ولی در ماده‌های بی‌قاعده، تغییرات آوایی خاصّی رخ می‌دهد. وند اصلی مادهٔ ماضی *-t* است، وند *-d* ظاهراً تغییریافتهٔ وند قبلی است و وند ماضی‌ساز *(ν)s(t)*- هم به ماده‌های جعلی می‌پیوندد، مانند: *bə-niš-t-əm* «نشستم»، *bə-bur-d-ə* «برد»، *bə-jov-əs-əm* «جویدم». در گیلکی از مادهٔ ماضی در ساخت فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی مستمر، ماضی التزامی و صفت مفعولی استفاده می‌شود.

---

[۱] با همخوان *-n-* که به‌عنوانِ میانجی در افعال مضارع این گویش ظاهر می‌شود، اشتباه نشود. در این گویش به مادهٔ مضارع مختوم به مصوّت، هنگام اتّصال به شناسه، واج میانجی اضافه می‌شود، مانند: *gu-**n**-əm* «می‌گویم»، *gu-n-i* «می‌گویی».

[۲] واج *ν* (به‌صورتِ کج یا ایتالیک) مخفّف کلمهٔ vowel یا واکه است؛ یعنی در این جایگاه یک واکه می‌تواند ظهور کند.

تعدادی از ریشه‌های فعل ایرانی باستان در این گویش به کار می‌رود، مانند: *katan* «افتادن» که از ریشهٔ *kap-/kaf-* «افتادن» است؛ قس. فارسی میانه: *kaftan/kaf-*] (< فارسی نو: *کفتن* «خم شدن، افتادن»)، پارتی: *kaftan/kaf-* «افتادن» (حسن‌دوست ۱۳۹۳: ۴/شمـ ۴۰۳۹). یا *pise:n* «پوسیدن» که از ریشهٔ *pav-* «تباه شدن؛ پوسیدن» (قس. سنسکریت: ← *pū-* [*p • yati*] «پوسیدن») است؛ قس. فارسی نو: *پوسیدن*، مشتق از *-pūsa** (مادهٔ آغازی) (همان: ۲/شمـ ۱۲۸۰).

مصدر در این گویش از مادهٔ ماضی به اضافهٔ وند مصدری *-ən* و *-an* ساخته می‌شود، مانند: *gut-an* «گفتن»، *xut.an* «خوابیدن»، *va-gard-əst-ən* «برگشتن». مصادری که واداری هستند با وند *-en* همراه‌اند، مانند: *tâb-ân-en* «تاباندن».

در این گویش مصدر مرخّم هم به‌نوعی کاربرد دارد، مانند: *xor* که مصدر مرخّم *xordən* «خوردن» است:

*aza xu pâlona **xor** dare.*	«انگار دارد پالانش را می‌خورد».
*alon am xu ye êkâl jowvə dang **zá** dare.*	«الان هم به یک مشت جو خود می‌کوبد».

از آنجایی که در این گویش تفاوتی بین افعال لازم و متعدّی وجود ندارد، یا به‌عبارتِ‌دیگر، همانند تعدادی از گویش‌های ایرانی، ساخت کُنایی یا ارگتیو ندارد، شناسه‌های ماضی لازم و ماضی متعدّی در این گویش یکسان به کار می‌روند.

مفرد			جمع		
اوّل‌شخص	دوم‌شخص	سوم‌شخص	اوّل‌شخص	دوم‌شخص	سوم‌شخص
-(v)m	*-(v)i*	*-Ø*	*-(v)im*	*-(v)in*	*-(v)ən*
boxord-am	*boxord-i*	*boxord*	*boxord-im*	*boxord-in*	*boxord-ən*
bə-ništ-əm	*bə-ništ-i*	*bə-ništ*	*bə-ništ-im*	*bə-ništ-in*	*bə-ništ-ən*

varzə bəmurd, qəllan bəsut? «گاو نر مُرد، غلّه هم سوخت؟»

شناسه‌های ماضی نقلی نیز در این گویش، اندکی با دیگر شناسه‌های ماضی که در جدول بالا آمده، تفاوت دارند. تفاوت این دو در شناسه‌های سوم‌شخص مفرد است. در ماضی نقلی شناسه *ə-* است، ولی در سایر ساخت‌های ماضی شناسه *tæ* است.

شناسه‌های مضارع در این گویش عبارتند از:

مفرد			جمع		
اوّل‌شخص	دوم‌شخص	سوم‌شخص	اوّل‌شخص	دوم‌شخص	سوم‌شخص
-(ν)m	*-(ν)i*	*-ə*	*-(ν)im*	*-(ν)id/-ən*	*-an /-(ν)ən*
gen-am	*gen-i*	*gen-ə*	*gen-im*	*gen-id*	*gen-an*
xor-	*xor-i*	*xor-ə*	*xor-im*	*xor-id*	*xor-an*
niš-əm	*niš-i*	*niš-ə*	*niš-im*	*niš-in*	*niš-ən*

تفاوت شناسه‌های مضارع و ماضی در این گویش در سوم‌شخص مفرد و دوم‌شخص جمع است. در ماضی، شناسهٔ سوم‌شخص مفرد، *tæ* است، امّا در مضارع چنین نیست، در دوم‌شخص جمع نیز، شناسهٔ مضارع می‌تواند *id-* باشد، در ماضی چنین نیست.

پیشوندهای فعلی در این گویش عبارت‌اند از:

â-/ a-	*f(ν)-*	*ν(ν)-*	*d(ν)-/ dar-*	*ha-*
sard â.bun.ə	*fu-duš-t*	*vi-git-əm*	*dar-gan-ə*	*ha-yt-əm*
«سرد می‌شود»	«مکید»	«گرفتم»	«می‌آویزد»	«گرفتم»
qarx â.kun-ə	*fa.n.qân.e*	*va-ʔud-ən*	*da-kat-ə*	*ha-kəlâš-im*
«غرق می‌کند»	«فرو نمی‌کند»	«باز کردن»	«افتاده»	«می‌تراشیم»
birun a.bene	*fi-čin-ən*	*vâ-bišk.ân-en*	*di-čēn*	*haman*
«بیرون می‌آورد»	«برمی‌چینند»	«برشتن، سرخ کردن»	«چیدن»	«آمدن»

هر پیشوندی در گیلکی تکواژگونه‌هایی دارد که در کنار هر یک ذکر شده‌است. پیشوند *â-* و گونهٔ دیگرش *a-* با افعال ساده ظاهر نمی‌شوند و فقط در افعال مرکّب باقی مانده‌اند. نمونه‌های این افعال مرکّب، در پژوهش امانی (۱۳۹۹: ۳۷۵-۳۶۸) در مورد گیلکی آمده‌است، البتّه امانی در پژوهش فوق متعرّض این نکته نشده و فقط مثال‌ها را ذکر کرده‌است (برای آگاهی بیشتر دراین‌باره، نک. سبزعلیپور / حمیده عثماوندانی ۱۳۹۸).

ساخت‌های مختلف فعل در گویش لنگرودی

ساخت مضارع اخباری در این گویش با استفاده از مادهٔ فعل (+ وند *-n*) + شناسهٔ مضارع ساخته می‌شود، مانند: *gu-n-əm* «می‌گویم»، *âb xōne xus.an.ə* «آب می‌خورد، می‌خوابد». البته باید گفت ساختی که وند مضارع دارد، گاه بدون وند نیز به کار می‌رود، مانند: *šənâ kun-ə* «شنا می‌کند»، ظاهراً این ساخت قدیمی است و در حال فراموشی است.

ساخت مضارع اخباری یکی از پیچیده‌ترین ساخت‌های فعل در گویش گیلکی لنگرودی است؛ دلیل آن هم تنوّع وند خاصّ مضارع در این فعل است. وند *-n-* و گونه‌های دیگرش، در این فعل باعث گمراهی خوانندگان ناآشنا با این گویش می‌شود. انواع وند مضارع *-n-* در این گویش به شرح زیر است:

الف) وند خاص مادهٔ مضارع: همچنان که در بخش ماده و ریشه گذشت، در این گویش تنها علامت خاصّ مادهٔ مضارع، وند یا علامت *-n-* است. این زمانی است که مادهٔ ماضی ریشه باشد و نیازی به افزودن وند برای ساخت مادهٔ ماضی نباشد، ولی برای ساخت مادهٔ مضارع، وندی بدان افزوده شود، مانند *čien* «چیدن» که از ریشهٔ *kay-či-* است. قس. فارسی میانه: *čīn-/čīdan* «جمع‌آوری کردن، روی هم انباشتن» (> فارسی چین-/ چیدن) (حسن‌دوست ۱۳۹۳، ۲/شمـ ۱۹۳۰). در این مواقع *-či* مادهٔ ماضی و مادهٔ مضارعش *-čin* است، این وند بیشتر در ریشهٔ تاریخی تعدادی از افعال ظاهر می‌شود.

ب) وند خاصّ فعل مضارع: در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی وندی خاصّ برای فعل مضارع اخباری یا مستمر به کار می‌رود که با وند ماده‌ساز کمی تفاوت دارد. سبزعلیپور و غیبی (۱۳۹۶: ۱۰۰) در این زمینه نوشته‌اند: «این وند هنوز در شاخهٔ زبان‌های شمال‌غربی ایران از

جمله تاتی، تالشی، هرزنی، گیلکی، مازندرانی به کار می‌رود. در زبان فارسی هم این وند مضارع‌ساز و مادهٔ مضارع تاریخی به کار می‌رود. این وند در بسیاری از زبان‌های ایرانی باقی مانده‌است و از آنجا که این وند مشابه صامت میانجی است، ممکن است با صامت میانجی اشتباه گرفته شود. در بعضی از گویش‌های ایرانی هم این وند شبیه وند شخصی یا شناسه است که در مضارع ظاهر می‌شود، نباید آن دو را با هم یکی فرض کرد»؛ مثال از هرزنی: *höš-n-en* «دوست دارم»؛ مثال از تالشی شمالی: *hârd-ina-m* «دارم می‌خورم»؛ *nəšt-ina-n* «دارند می‌نشینند» (همان جا).

ج) وند *-b-*: برای ساخت آن دسته از افعال مضارعی که دارای مادهٔ‌های *-n-* یا وند واداری *-n*(*v*)– هستند، وند *-b-* بعد از ماده یا وسط ماده افزوده می‌شود، مانند: *va-gard-**b**-en-ə* «برمی‌گرداند»؛ در این فعل که واداری است، وند سببی *-ən-* وجود دارد و برای درست کردن فعل مضارع به وند *-n-* نیاز است. چون تلفّظ دو همخوان *-n-* کنار هم دشوار است، برای سهولت تلفّظ، یک وند *-b-* ظاهر می‌شود که به‌نوعی جانشین وند خاصّ افعال مضارع است (با وند خاص مادهٔ مضارع خلط نشود). مثال‌های دیگر:

مثال ۱) *fōs.**b**.en.ə* «پاره می‌کند»؛ مادهٔ مضارع آن *fosin* «پاره کن» است.

مثال ۲) *var-šik-**b**.en-ə* «ورشکست می‌شود»؛ فعل امر آن *bəškən* است، *šikbenə* «می‌شکند».

مثال ۳) *a.g.**b**.en.ə* «می‌اندازد» از مادهٔ مضارع *-gən-*، در این مثال وند *-b* وسط ماده افزوده شده‌است.

مثال ۴) *xas.**b**.en.ə* «می‌فرستند» از مادهٔ مضارع *-xas* (قس. رودسری: *xas-ân-en* «فرستادن»)، در این مثال *en-* وند واداری است.

مثال ۵) *va-n-gard-**b**-en-ə* «برنمی‌گرداند»، این فعل واداری است و وند واداری آن *-ən* است.

âdame bene daryâ vasat, une pâ ow naganse pasâ va.gard.b.en.ə.
«آدم را تا وسط دریا می‌برد، ولی پاهایش آب نخورده به عقب برمی‌گرداند».

ow aga zur bâre, qurbâqe zanjil fōs.b.en.ə.
«اگر آب فشار بیاورد (همراهی کند)، قورباغه زنجیر پاره خواهد کرد».

د) همخوان -*n*- به جای همخوان -*r*-: در تعدادی از افعال مضارع اخباری گویش لنگرودی، همخوان -*n*- جای همخوان -*r*- ظاهر می‌شود، مانند: *nə-dân-ə* «ندارد» (در این فعل -*n*- مقلوب همخوان -*r*- است)؛ *ben.ə* «می‌بَرد»؛ *dar-ben-ə* «می‌بَرد، می‌دزدد»؛ *minə* «می‌میرد»، در تمام این مثال‌ها همخوان -*n*- جانشین -*r*- شده‌است.

برای **ساخت مضارع التزامی**، از وند وجه -*b*(*v*) + مادهٔ مضارع + شناسهٔ مضارع استفاده می‌شود.

âdam aga xân laqad buxorə, beɔtare asbə laqadə buxorə na xarə laqade.
«اگر آدم قرار است لگد بخورد؛ بهتر است لگد اسب را بخورد، نه لگد خر را».

برای ساخت **مضارع مستمر** گویش گیلکی لنگرودی، از صفت مفعولی فعل اصلی/ مصدر مرخّم به اضافهٔ حرف اضافه -*da* به‌همراهِ شناسهٔ مضارع ساخته می‌شود، مانند: *pur uʔde dare* «دارد پر می‌کند»؛ *sute dare* «دارد می‌سوزد»؛ *aza xu pâlona xor dare* «انگار دارد پالانش را می‌خورد».

فعل امر در این گویش از وند امر، همراه با مادهٔ مضارع و نیز شناسهٔ مضارع ساخته می‌شود، مانند:

*aquzə **ba.škan**, dela bayin.*	«گردو را بشکن و داخلش را ببین».
*age ti sar dard kune, sasmâl **da.bad**.*	«اگر سرت درد می‌کند، با دستمال ببند».

فعل ماضی ساده در این ساخت از وند تصریفی -*b*(*v*) یا پیشوندهای اشتقاق فعل، مادهٔ ماضی و نیز شناسهٔ ماضی ساخته می‌شود:

dar-bušo «در رفت» *bə-ʔud-i* «کردی»

ساخت ماضی نقلی در این گویش برخلاف تعدادی از گویش‌های دیگر گیلکی با ماضی ساده تفاوت ساختاری دارد. در این گویش ماضی نقلی از مادهٔ ماضی به‌همراهِ شناسهٔ خاص

ماضی نقلی ساخته شده‌است. تفاوت دو فعل ماضی ساده و نقلی در سوم‌شخص مفرد است، در این شخص شناسهٔ فعل تهی نیست، مانند: *bə-kat-ə* «افتاده‌است». در بقیهٔ موارد تفاوت از نظر محلّ تکیه و نیز بافت کلام مشخّص می‌شود؛ به‌عنوانِ مثال در جملهٔ زیر بافت کلام نشان می‌دهد که فعل ماضی نقلی است:

vərfə âtəš bəgitay məgər?	«مگر برف آتش گرفته است»؟
ame tifange ĉalle dakate.	«حالا دیگر به تفنگ ما چلّه افتاده‌است».
ine dare xudâ dabaste.	«درش را خدا بسته‌است».

در مواردی که ساخت ماضی نقلی و ساده شبیه هم هستند، تکیه عامل تمایز است. در ماضی ساده تکیه روی شناسه، ولی در ماضی نقلی تکیه روی مادهٔ فعل است: *xut-im'* «خوابیدیم»، *xot'-im* «خوابیده‌ایم».

ماضی بعید در این گویش از صفت مفعولی همراه با شکل‌هایی از فعل معین *bōn* «بودن» ساخته می‌شود:

guta bun	*guta bin*	*guta bim*	*guta bu*	*guta bi*	*guta bum*
«گفته‌بودند»	«گفته‌بودید»	«گفته‌بودیم»	«گفته‌بود»	«گفته‌بودی»	«گفته‌بودم»

mu məgər dəskəf bu bogudə bum? «من مگر کف دستم را بو کرده بودم».

ماضی التزامی، همانند ماضی بعید، از صفت مفعولی همراه با شکل‌هایی از فعل معین *bōn* «بودن» به دست می‌آید. تفاوت این دو ساخت در ساخت نیست، بلکه در محلّ تکیهٔ آن است. گویشوران این گویش با ادای درست این دو فعل، یعنی قرار دادن تکیه در جای خود، تشخیص می‌دهند که کدام ماضی بعید و کدام ماضی التزامی است. در **ماضی بعید**، تکیه روی صفت مفعولی، *guta' bin* «گفته بودید»، و در ماضی التزامی، تکیه روی فعل معین است، مانند: *guta bin'* «گفته باشید». جوان‌ترها این ساخت را با ذکر کلمات شرطی همچون **اگر** از هم تمایز می‌دهند.

ماضی استمراری این گویش از مادهٔ ماضی به‌اضافهٔ شناسه‌های ماضی به کار می‌رود، مانند: *xut-im* «می‌خوابیدم»، *xord-in* «می‌خوردید».

ماضی مستمر در گویش گیلکی لنگرودی از ترکیب مصدر مرخّم فعل اصلی، به اضافهٔ وند نمود استمرار *da-* به‌اضافهٔ شناسهٔ ماضی استفاده می‌شود، مانند: *xotə da-bum* «داشتم می‌خوابیدم»؛ *xu ye bune dâre sabz uʔde dare* «دارد یک بوتهٔ گیاه خود را سبز می‌کند».

ماضی غیرمحقّق نیز در این گویش کاربرد دارد و برای بیان عملی در گذشته، به کار می‌رود که یقیناً محقّق نشده و انجام نپذیرفته‌است. در گیلکی لنگرودی ساخت خاصّی برای بیان این دسته از افعال وجود دارد. به این صورت که از مصدر فعل اصلی به‌همراهِ مضارع التزامی فعل *bōn* «بودن» استفاده می‌شود. این ساخت هرگز در جمله، تنها به کار نمی‌رود، بلکه در جمله‌ای مرکّب از پایه و پیرو به کار می‌رود. در تعدادی از زبان‌های ایرانی این‌گونه افعال به روش دیگری ساخته می‌شوند؛ مثلاً در فارسی به‌کمکِ حرف شرط **اگر** و ماضی استمراری بیان می‌شود (اگر می‌رفت، نمی‌سوخت، حتماً نرفته که سوخته). در این‌گونه جملات حتماً دلیلی برای واقع نشدن فعل وجود دارد.

sak age xōna sâz bi, čerâ čaparə jir xotan âbu.	اگر سگ خانه‌ساز می‌بود چرا زیر چپرها می‌خوابد.
zán kas bi, zán âbu de.	اگر زننده بود، می‌زد دیگر!
šərik agər xub bi, xudâ ni šərik gitən âbu.	شریک اگر خوب بود، خدا هم شریک اختیار می‌کرد.
garma ow zu dâša bi, qurbaqa lâfənd fōben âbu.	اگر آب گرم قدرت می‌داشت، پس قورباغه هم طناب پاره می‌کرد.

دلیل اینکه جملهٔ نخست محقّق نشده، این است که اگر سگ خانه‌ساز بود دیگر زیر چپرها نمی‌خوابید، در بقیهٔ جملات هم دلیلی ذکر شده‌است.

در زبان تاتی دروی هم برای بیان چنین افعالی وند *bay-* به‌کار می‌رود (نک. سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۸۶)، مانند:

hasan agar šiya bay tâ həsâ ârasəsa bə. «حسن اگر رفته بود، تا حالا رسیده بود».

ماضی محقّق‌الوقوع هم در کنار ساخت غیرمحقّق، در این گویش وجود دارد. این ساخت برخلاف ساخت قبلی برای بیان افعالی به‌کار می‌رود که در آنها کاری به‌قطع و یقین انجام شده‌است و در جمله هم دلیلی برای انجام شدن آن وجود دارد. در بسیاری از گویش‌ها این‌گونه جملات ساخت خاصّی ندارند، یعنی از بافت سخن می‌توان دریافت که منظور چیست. طرز ساخت این فعل به این صورت است که از صفت مفعولیِ فعل اصلی، به‌همراهِ افعالی همچون: *nubu bi, dubu bi* «می‌بود، نمی‌بود»، فعل ساخته می‌شود. این افعال معین، نشانهٔ ویژه این ساخت هستند. از پیکره‌ای که برای این پژوهش تهیّه شده، مشخّص می‌شود که این افعال اغلب اسنادی و سوم‌شخص مفرد هستند. این ساخت نه ماضی استمراری، نه ماضی التزامی و نه ماضی بعید است، چرا که در ساخت‌های اخیر، شکل دوم‌شخص مفرد فعل معین *bu* است ولی در ساخت محقّق‌الوقوع، سوم‌شخص مفردِ فعل معین *bi* است.

*age mi gow qasar **nubu bi**, har sâle dublayi ĉēn ābu.*	«اگر گاوم نازا نبود، هر ساله دوقلو می‌زایید».
*age ti kalla xair **dubu bi**, ta duxondan ābun xâirolla.*	«اگر به کلّه‌ات خیری بود، نامت را خیرالله می‌خواندند».
*un aga **nubu bi** ivarde amarə šâʔâl boxurde bi.*	«اگر او نبود تا به حال ما را شغال خورده بود».
*palang gune age mi dum **nubu bi**, gowe pa ĉâlə mēn xaf gudanabum.*	«پلنگ می‌گوید اگر دُم من نبود، گاو را در جای پای خودش (در تنگ‌ترین جا) خفه می‌کردم».
*gedâyi âr **nubu bi** padišâyi bu.*	«اگر گدایی عار نبود، مانند پادشاهی بود».
*un aga **nubu bi** ivarde amarə šâʔâl boxurde bi.*	«اگر او نبود تا به حال ما را شغال خورده بود».

آینده در این گویش اغلب با استفاده از ساخت مضارع و گاه با استفاده از فعل معین **خواستن** ساخته می‌شود:

kəmiše mi še, xâ vâčin.əm. «زاکت مال من است، می‌خواهم از هم بازش کنم».

فعل‌های امر و نهی در این گویش، به‌کمک مادهٔ مضارع و وند امری ساخته می‌شود، مانند: *nu-šu* «نرو»، *bi-niš* «بنشین». در افعال پیشوندی به جای وند امر، خود پیشوند فعل ظاهر می‌شود، مانند: *du-kun* «بریز». برای منفی کردن، وند نفی بعد از پیشوند ظاهر می‌شود؛ *va-n-gard-ən-ə* «برنمی‌گردد». به‌طورکلّی در همه فعل‌های پیشوندی این گویش وند نفی بعد از پیشوند، یا به‌عبارتِ‌دیگر، بین پیشوند و مادهٔ فعل ظاهر می‌شود.

فعل پی‌بستی، یا افعالی که همچون یک پی‌بست[1] به اسم و صفت متصّل می‌شوند، در این گویش عبارت‌اند از:

مفرد			جمع		
اوّل‌شخص	دوم‌شخص	سوم‌شخص	اوّل‌شخص	دوم‌شخص	سوم‌شخص
-(v)m	*-(v)i*	*-ə/- e*	*-(v)im*	*-(v)in*	*-(v)ən*

مانند: *vâš-ə* «علف است»، *pir-ən* «پیر هستند».

چند **فعل معین** پربسامد در این گویش به‌کار می‌رود؛ مشتقاتی از مصدر *bōn* «بودن»، فعل *manne* «نمی‌تواند»، مشتقاتی از فعل *tonəsan* «توانستن»، *bâyad* «باید»، *xâstən* «خواستن» از این دسته‌اند.

*xutabu âdama **šane** xoreji bidarodan amma harka xudaša baxâb beza **našane.***

«آدمی را که خوابیده، می‌شود از خواب بیدار کرد؛ اما او که خود را به خواب‌زده، نمی‌شود بیدارش کرد».

[1] Clitic

افعال سببی در این گویش با استفاده از وند سببی یا واداری *n*(*v*)- ساخته می‌شوند، مانند: *tars-an.en* «ترساندن»، *suj-ân-en* «سوزاندن».

۳-۳- نحو

از نظر نحوی گیلکی رشتی در مواردی شبیه زبان فارسی است و در مواردی هم با آن تفاوت دارد. ترتیب کلمات sov است؛ یعنی نخست فاعل، سپس مفعول و در آخر فعل ظاهر می‌شود. واحدی لنگرودی (۱۳۸۲: ۵۷) در پژوهش خود نوشته‌است: «از مجموعهٔ چهارده مورد جفت همبستگی معتبر و قابل بررسی در این گویش، نُه مورد با ترتیب اصلی کلمات در این گویش، یعنی sov، همبستگی دارد و در پنج مورد، با ترتیب svo همبستگی وجود دارد».

البتّه همانند زبان فارسی گاه تفاوت‌هایی هم وجود دارد؛ وابسته‌های اسم، مانند صفت، مضافٌ‌الیه، شاخص، اغلب قبل از هسته ظاهر می‌شوند، مانند: *sorx.ə gol* «چشمِ سیاه»، *hasan.ə xâna* «خانهٔ حسن»، *maš mara* «مشهدی محرم». علامت صفت در این گویش برای صفت مختوم به صامت، -ə است. صفت مختوم به مصوّت و نیز مضافٌ‌الیه مختوم به مصوّت علامت خاصّی ندارد: *siyâ čum* «چشمِ سیاه»، *rezâ mâr* «مادر رضا».

افعال اسنادی سوم‌شخص مفرد، مثلاً «است» اغلب حذف می‌شوند.

xoneyə bi zan gow tavila. «خانهٔ بی‌زن طویلهٔ گاو است».

xudaŝ mala, ama sinow balad niye. «خودش ناخداست، اما شناکردن نمی‌داند».

۳-۴- واژگان

از نظر واژگانی این زبان بسیاری از لغات اصیل خود را از دست داده و لغات فارسی را جایگزین آن کرده‌است. با این حال هنوز تعدادی زیادی از واژهای اصیل خود را حفظ کرده‌است؛ مانند اسامی مربوط به اعضای خانواده: *mâr*- «مادر»، *pēr*- «پدر»، *bərâr/bərâ*- «برادر»، *xâxor*- «خواهر»، *mard*(*ak*)- «مردک»، *zan*(*ak*)- «زن»، *šu*- «شوهر»، *zomə* «داماد»، *dətar* «دختر»، *rikə* «پسر»، *amjân* «عمو»، *xâljon* «خاله».

تعدادی از لغات این گویش که تلفّظ خاصّ دارند، در زیر ذکر می‌شوند:

gə/ge حرف ربطِ «که»، *čušm* «چشم»، *andaraz* «اندَرز»، *beys* «پس»، *jalf* «ژرف»، *filik* «آب دهان»، *vinizik* «آب بینی»، *gârəš* «آروغ»، *arsu* «اشک»، *piizi* «پاشنهٔ پا»، *pilik* «پلک»، *nâk* «چانه»، *gâz* «دندان»، *čapur* «دنده»، *iškânjə* «سکسکه»، *səparz* «طحال»، *dim* «صورت»، *qurtənəg* «سیب آدم»، *goli* «گلو»، *sisə* «لثه»، *mjiik* «مژه»، *miit* «مقعد»، *daški* «مفصل»، *viliskin* «نیشگون»، *mii* «مو»، *tiən* «تیان، دیگ بزرگ».

در این گویش تعداد زیادی لغات عربی نیز با اندک تفاوت آوایی و معنایی کاربرد دارند. در پیکره‌ای که امانی (۱۳۹۹) فراهم کرده‌است، تعداد زیادی از این واژه‌ها به چشم می‌خورد، به‌عنوانِ مثال:

qabul «تأیید، قبول»، *tarjuba* «تجربه»، *təlesm* «طلسم»، *hesâdat* «حسادت»، *sabr* «صبر»، *rxxâsi* «رقص»، *fâreq* «زایمان»، *qasam* «سوگند»، *ʔâšiq* «عاشق»، *ʔâqil* «عاقل»، *ʔajala* «عجله»، *qeyrat* «غیرت»، *faqr* «فقر».

۳-۵- نتیجه

گیلکی لنگرودی از گویش‌های گیلکی شرق گیلان است که ویژگی‌هایی آوایی خاصّی دارد. تعدادی از واکه‌های این گویش در زبان فارسی وجود ندارد. از نظر ساخت کلمات، لنگرودی تفاوت‌هایی با زبان فارسی دارد، اما از نظر هجایی چندان با فارسی متفاوت نیست. طرز ساخت افعال این گویش با زبان فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی متفاوت است. ماضی نقلی و ماضی ساده با هم شباهت‌های ساختی دارند و تفاوتشان فقط در سوم‌شخص مفرد است. تفاوت ماضی بعید و ماضی التزامی تنها با تکیه قابل تشخیص است. فعل‌های پیشوندی مضارع التزامی و مضارع اخباری نیز با تکیه از هم متمایز می‌شوند. فعل ماضی غیرمحقّق و نیز محقّق‌الوقوع روش ساخت خاصی دارند که آنها را از دیگر افعال متمایز می‌کند. شناسه‌های ماضی و مضارع در سوم‌شخص مفرد، از هم تمایز دارند. ترتیب سازه‌ای در این گویش اغلب sov است. از نظر واژگانی، گیلکی لنگرودی، با تمام تغییرات هنوز تعدادی از لغات اصیل خود را حفظ کرده و بعد از فارسی، زبان عربی بیشترین تأثیر را بر واژگان این گویش گذاشته‌است.

کتابنامه

اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۸۷)، *کتاب گیلان*، به‌سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.

پنام، زینب (۱۳۹۸)، «بررسی تغییرات واژگانی در جامعه زبانی شهر لنگرود، بر اساس متغیّرهای اجتماعی سن، جنسیت، و تحصیلات»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد: دانشگاه محقق اردبیلی.

جهانی، ولی (۱۳۹۸)، *باستان‌شناسی گیلان از آستارا تا هوسم*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار / انتشارات سخن.

حسن‌دوست، محمّد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

رستمی سماک، محدّثه/ درزی، علی/ دانای طوس، مریم (۱۳۹۵)، «ساخت غیرشخصی در گیلکی شهرستان لنگرود»، *جستارهای زبانی*، شمـ ۳۴: ۱۱۹- ۱۴۲.

سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی*، گیلان: دانشگاه گیلان.

ـــــــــ/ غیبی، محمودرضا (۱۳۹۶)، «وند خاص مادهٔ مضارع در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی میراث زبانی (بخش زبان و گویش رایج)*، گردآوری پونهٔ مصطفوی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

ـــــــــ (۱۳۹۸) «بررسی نحوی و ساخت‌واژی اسامی خویشاوندی در زبان‌های حاشیهٔ کاسپین»، *پژوهش‌های زبانی– ادبی قفقاز و کاسپین*، شمـ ۱: ۵۷-۷۸.

ـــــــــ/حمیده عثماوندانی، زهرا (۱۳۹۸)، «پیشوند فعلی -*â* در زبان گیلکی»، *گویش‌پژوهشی*، انتشار آنلاین: http://journal.richt.ir/index.php?sid=13.

واحدی لنگرودی، محمّد مهدی (۱۳۸۱)، «ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویشی گیلکی لنگرود»، *پژوهش زبان های خارجی*، شمـ ۱۳: ۱۵۱- ۱۷۵.

ـــــــــ (۱۳۸۲) «ترتیب کلمات اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویشی گیلکی لنگرود»، *گویش‌شناسی*، شمـ ۱: ۹۸-۱۲۱.

Stilo, L. D (2018), "The Caspian Reigion and South Azaerbayijan: Caspian Tatic", *The Language and Linguistics of Western Asia: An Areal Prespective*, Geoffery haig/ Geoffery khan (eds.), 659- 824, Berlin.

------- (2001), "Gilān: X. Languages", *Iranica*, E. Yarshater (ed.), X: 660-668.

Gīlakī Dialect of Langarūd

Jahandoust Sabzalipour
Islamic Azad University, Rasht

Abstract

Iranian languages and dialects are facing many challenges these days and therefore, they have lost some of their ancient characteristics. Gīlakī is one of the North-Western Iranian languages that has a variety of dialects. Langarūdī is one of the Gīlakī dialects that is spoken in the city of Langarūd and its outlaying regions. This dialect is one of the Eastern dialects of Gīlakī and is different from Western and Central Gīlakī. This article aims to investigate the general aspects of Langarūdī dialect. General phonetic issues (number of vowels, consonants, and syllables), morphology (internal structure of nouns and verbs and the structural features of verbal forms, including constructions such as past perfect (impossible) tense, and the simple past tense), and general syntactic and lexical aspects of this Langarūdī are discussed in this article. The influence of Persian on Langarūdī along with the influence of the Arabic language on its vocabulary are evident in lexicon and semantics of this dialect.

Keywords: Dialectology, Gīlakī Language, Langarūdī Dialect, Eastern Gīlakī, Phonetics, Past Perfect